

ادای شهادت در فقه و حقوق

(ایران و چند کشور غربی و عربی)*

□ سیداحمد سجادی نژاد^۱

چکیده

ادای «شهادت» همواره در نظام‌های حقوقی به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی مطرح بوده و هست. در عین حال در کشور ما، به دلیل عدم الزام شاهد بر ادای شهادت از یک سو و ملاحظه این حقیقت که اصل اولیه برائت منکر است، شهادت به عنوان دلیل اثبات تا حد زیادی کارایی خود را از دست داده است. این مقاله بر آن است تا الزام شاهد بر شهادت را در فقه و حقوق ایران و برخی از کشورهای غربی و عربی بررسی کند.

در این پژوهش، نویسنده به این نتیجه رسیده که ادای شهادت با شرایطی که برای آن برشمرده شده، مورد اتفاق مسلمانان و امتناع از آن گناه کبیره است و نیز قوانین ایران بر خلاف فقه اسلامی، الزام شاهد بر ادای شهادت را نپذیرفته، اما قوانین کشورهای غربی و عربی موافق با فقه اسلامی، امتناع از شهادت را جرم دانسته و برای آن مجازات در نظر گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: شهادت، ادای شهادت، وجوب، امتناع از شهادت، کبیره.

مقدمه

مهم‌ترین وظیفه حاکم اسلامی پس از اجرای مقررات انتظامی اسلام و اجرای حدود و تعزیرات، قضاوت و فصل خصومت بین مردم است که می‌تواند آن را به فرد یا افراد جامع شرایط واگذار کند. رسیدن به عدالت قضایی در زندگی اجتماعی که همواره با حوادث، اتفاقات و عملکردهای ارادی یا غیر ارادی افراد و مشکلات خانوادگی همراه است، ناگزیر از پذیرش شهادت است. لذا همواره در اسلام و نظام‌های حقوقی مختلف، شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوی بلکه از بارزترین آن‌ها به حساب آمده و کم‌توجهی به آن، به‌ویژه با توجه به اینکه اصل اولیه، برائت منکر است، ممکن است خسارات جبران‌ناپذیری را به جامعه و افراد وارد کند.

فصل اول: ادای شهادت در فقه

در «کتاب القضاء» در رابطه با شهادت، سه موضوع مورد بحث است: اشهاد (شاهد گرفتن)، تحمل شهادت (شاهد شدن) و ادای شهادت. در این نوشتار تنها به ادای شهادت پرداخته می‌شود.

گفتار اول: ادله وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن

بحث ما درباره ادای شهادت در قضا و حقوق الناس است؛ زیرا در حقوق الله مانند شهادت بر فواحش نه تنها واجب نیست بلکه مذموم نیز هست. به دلایل زیر، ادای شهادت در حقوق الناس واجب و کتمان آن حرام است:

۱. آیات شریفه

در ۱۷ آیه قرآنی واژه کتمان و مشتقات آن به کار رفته که در ۱۶ مورد خداوند کتمان حقیقت را مذموم دانسته و به کتمان‌کننده هشدار داده است (ر.ک: بقره/ ۳۳، ۴۲، ۷۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۴ و ۲۲۸؛ آل عمران/ ۷۱، ۱۶۷، ۱۸۷؛ نساء/ ۳۷ و ۴۲؛ مائده/ ۲۸، ۶۱ و ۹۹) که از این بین دو آیه درباره کتمان شهادت است: «...وَلَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ» (مائده/ ۱۰۶)؛ شهادت را کتمان نمی‌کنیم تا از جمله گنهکاران باشیم. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ

شَهَادَةٌ عِنْدَ مَنْ لَمْ يَلْمَعْ وَلَا يَنْتَقِبْ عَمَلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكُلٌّ مِنَ الَّذِينَ حَمَلَ صَاعِقُهُمْ يَوْمَ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ عُقْبًا. وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿بقره/ ۱۴۰﴾؛ و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را کتمان کند. یعنی ظالم تر از کتمان کننده شهادت یافت نمی شود (مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۹۳).

اگر کتمان شهادت داخل در کتمان علم و حقیقت باشد، چنانکه ابن ادریس بر آن تأکید دارد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۴/۲)، شانزده آیه از آیات هفده گانه می تواند دلیل بر حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای آن باشد. البته شیخ طوسی در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَمُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَمُهُمُ اللَّاعُنُونَ﴾ (بقره/ ۱۵۹) می گوید:

از آیه تنها حرمت کتمان علوم دین استفاده می شود و حرمت کتمان علوم (و حقایق) دیگر را باید از ادله دیگر مانند «من سئل عن علم يعلمه، فکتمه أَلْجَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» استفاده کرد (۱۴۰۹: ۴۶/۲).

۲. روایات

شیعه و سنی، روایات فراوانی را در حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای آن نقل کرده اند که به چند مورد اشاره می شود:

۱. در روایت صحیحی، امام صادق ع کتمان شهادت را با استناد به قرآن کریم گناه کبیره معرفی کرده است. در این روایت که عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام جواد ع و آن حضرت از موسی بن جعفر ع نقل می کند، آمده است: عمرو بن عبید نزد امام صادق ع آمد. چون سلام کرد و نشست، این آیه را خواند: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبِيرَاتِهِمْ مَا تُؤْتُونَ عَنْهُمْ﴾ (نساء/ ۳۱) (کسانی که از گناهان کبیره و زشتکاری ها دوری گزینند)، سپس از سخن باز ایستاد. امام صادق ع به او فرمود: چرا سکوت کردی؟ عمرو بن عبید گفت: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خداوند عز وجل بدانم. آنگاه حضرت گناهان کبیره را با استناد به آیات مربوط بیان فرمودند که کتمان شهادت یکی از آنهاست.

فقها نیز اعم از اهل سنت و شیعه بر کبیره بودن کتمان شهادت تأکید دارند؛

۱. بر اساس یکی از اقوال در آیه شریفه... مراد از «مَنْ لَمْ يَلْمَعْ» «مَنْ عَادَ اللَّهَ» است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۴۸۹/۱).

آیه‌الله گلپایگانی پس از ذکر آیه شریفه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره/ ۲۸۳) و چند روایت می‌گوید:

آنچه از این روایات و غیر آنها استفاده می‌شود این است که شهادت دروغ و کتمان آن، هر دو از گناهان کبیره است، جز اینکه شهادت دروغ ضمان آور نیز هست (بی‌تا: ۱۰/۱).

سرخسی (۱۴۰۶: ۲۲۳/۲۰)، سیوطی (۱۳۶۵: ۳۷۰/۱) و شوکانی (بی‌تا: ۳۰۴/۱) از مفسران و فقهای اهل سنت نیز پس از استناد به این آیه شریفه و روایات بر وجوب ادای شهادت، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ کتمان شهادت را از گناهان کبیره دانسته‌اند. همچنین ابن حزم ظاهری پس از طرح این سؤال که آیا ادای شهادت آنجا که موجب کشف سیر و ستر مؤمن است (در حدود) جایز است یا خیر، می‌گوید: هیچ مسلمانی پنهان نمودن ظلم ظالمی را که بر آن اطلاع یافته، همچون تجاوز به مال و ناموس دیگری جایز نمی‌شمارد. پس بر هر مسلمانی واجب است تا در جهت احقاق حق مظلوم اقدام به ادای شهادت نماید (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۴۵/۱).

۲. همچنین روایت زیر در رابطه با ادای شهادت قابل بررسی است و می‌تواند دلیل دیگری بر وجوب ادای شهادت و یا حرمت کتمان آن باشد:

«أَيُّمَا رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَكْتَمَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ لِقَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» (مجلسی، بی‌تا: ۶۷/۲؛ نووی، ۱۴۱۱: ۵۵۱؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ۱۷۹/۲؛ حاکم نيسابوری، ۱۴۰۶: ۱۰۱/۱)؛ هر کس علم خود را کتمان کند، خداوند در قیامت از آتش بر او لجام می‌زند.

ابن ادریس نیز پس از اشاره به آیه شریفه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره/ ۲۸۳) می‌گوید:

و به همین معناست آنچه روایت شده: «مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» (۱۴۱۰: ۱۱۴/۲).

بنابراین آیات شریفه (ر.ک: بقره/ ۳۳، ۴۲، ۷۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۴ و ۲۲۸: آل عمران/ ۷۱، ۱۶۷ و ۱۸۷؛ نساء/ ۳۷ و ۴۲؛ مائده/ ۲۸، ۶۱ و ۹۹)، روایات (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸: ۲۸۷/۲ و ۳۸۱/۷؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۷/۳ و ۵۶۴؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۷۵/۶)، اجماع فقها و مفسران (عاملی جبعی، ۱۴۱۳:

۲۶۳/۱۴)، بلکه اتفاق مسلمانان بر وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن است، هر چند در کفایی یا عینی بودن وجوب آن اختلاف است (بهوتی، ۱۴۱۸: ۵۱۴/۶). در هر حال همه معتقدند که اگر کس دیگری برای ادای شهادت نباشد، وجوب آن عینی است (ابن قدامه، بی تا: ۱۸/۱۲). همچنین کسانی که وجوب ادای شهادت را مشروط به تحمل شهادت کرده اند معتقدند که به دلیل روایات وارد شده در این خصوص، اگر عدم ادای شهادت موجب ظلم به کسی یا تضييع حقی شود، ادای شهادت واجب خواهد بود، هر چند قبل از آن تحمل شهادت نکرده باشد (حائری، ۱۴۱۵: ۴۱۳).
از مباحث فوق دو مطلب استفاده می شود:

۱. وجوب تحمل شهادت مورد اختلاف است و منشأ آن عدم صراحت آیات و روایات یا اختلاف آنهاست و چون شک در تکلیف است، اصل عدم وجوب است.
۲. ادای شهادت واجب است و دلیل آن صریح آیه شریفه قرآن، روایات و اتفاق مسلمانان است و مصداق بارز و مورد وفاق همه، جایی است که کس دیگری برای ادای شهادت نباشد یا عدم ادای شهادت موجب ضرر به صاحب حق شود.

گفتار دوم: شرایط وجوب ادای شهادت

شرایط وجوب ادای شهادت با شرایط پذیرش شهادت متفاوت است؛ ادای شهادت تکلیف شاهد است که در صورت جمع بودن شرایط مکلف به ادای شهادت، قاضی موظف است شهادت را بپذیرد و بر اساس آن حکم دهد. البته این دو هرگز با هم ملازمه ندارند، برای نمونه، کودک ده ساله، مکلف به تکالیف از جمله ادای شهادت نیست، اما طبق نظر مشهور فقها شهادتش در قتل و جراحات پذیرفته می شود (عاملی جعی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۱۴). از سوی دیگر ممکن است بر شاهدی که بالغ و عاقل است، ادای شهادت واجب و کتمان آن حرام باشد، اما از نظر قاضی شرایط پذیرش شهادت تمام نباشد و آن را رد کند.

بر خلاف بسیاری احکام که قبل از هر چیز از شرایط وجوب آن بحث می شود، درباره شرایط وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن، با اینکه کبیره بودن آن مورد اتفاق مسلمانان است، بحث خاصی صورت نگرفته است. علامه حلی (م. ۷۲۶ ق.)

در *مختلف الشیعة لاحکام الشریعه* (۱۴۱۲: ۵۰۹/۸) و قاضی عبدالعزیز بن براج (م. ۴۳۶ ق.) از شاگردان سید مرتضی در *المهذب فی الفقه* و به برخی از شرایط ادای شهادت فقط اشاره کرده‌اند. ابن براج در این رابطه می‌گوید:

لا يجوز لأحد الامتناع من الشهادة إذا دعى إليها، إذا كان من أهل الشهادة والعدالة إلا أن يكون في حضوره لذلك وشهادته ضرر لشيء يتعلّق بالدين، أو فيه مضرة لأحد المؤمنين (۱۴۰۶: ۵۶۰/۲).

از این عبارت شرایط زیر برای وجوب ادای شهادت قابل استفاده است:

۱. از شاهد خواسته شده باشد (إذا دعى إليها)؛
 ۲. بالغ، عاقل، مختار و عادل باشد (إذا كان من أهل الشهادة والعدالة)؛
 ۳. ادای شهادت موجب ضرر به دین و ظلم به مؤمنان نباشد (إلا أن يكون في حضوره لذلك وشهادته ضرر لشيء يتعلّق بالدين أو فيه مضرة لأحد المؤمنين).
- در ادامه شرایط وجوب ادای شهادت را که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، بر اساس موازین فقهی و روایات (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵: ۲۵۸/۶؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۷/۳؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۳۸۱/۷) با تفصیل بیشتری تبیین کنیم:

۲.۱. بلوغ و عقل

بلوغ و عقل که از آن‌ها در فقه تحت عنوان «کمال» یاد می‌شود، از شرایط عمومی هر تکلیفی از جمله ادای شهادتند و در این زمینه قول به خلاف وجود ندارد. هرچند، بنا بر مشهور، قاضی موظف است در قتل و جراحات، شهادت کودک ده‌ساله را بپذیرد، اما بر کودک ادای شهادت واجب نیست (ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۱۴).

۳. اختیار

اختیار که در مقابل اکراه به کار می‌رود، یکی دیگر از شرایط عامه تکلیف از جمله ادای شهادت است. بنابراین شهادت زمانی واجب است که کسی او را اکراه به عدم شهادت نکند.

اکراه در لغت و عرف به معنای وادار کردن کسی بر چیزی است که آن را نمی‌خواهد (ر.ک: خویی، ۱۳۷۱: ۲۹۵/۳) و در فقه، تحقق اکراه منوط به سه چیز است:

۱. اکراه کننده قادر بر عملی کردن تهدید خود باشد؛

۲. گمان عرفی بر ضرر وجود داشته باشد؛

۳. ضرر باید متوجه جان و آنچه که به منزلهٔ جان است و یا متوجه مال قابل توجه

باشد که عادتاً قابل تحمل نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱/۳۲-۱۵ و ۱۶۶/۲۲).

محقق حلّی، تهدید مالی را به عنوان مجوز اکراه ذکر نکرده و از سوی دیگر

تصریح دارد که ضرر جانی علاوه بر قتل شامل جرح و ضرب و شتم هم می‌شود

(بی‌تا: ۵۷۹/۳).

اکراه هم بر انجام فعل مانند انجام حرام، و هم بر ترک فعل مانند نماز نخواندن و

شهادت ندادن که مورد بحث ماست، تعلق می‌گیرد. سید مرتضی نیز می‌گوید:

اکراه به معنای وادار کردن شخص عاقل به انجام کار سخت یا ترک کاری است

به وسیلهٔ ترساندن، به نحوی که فرد را از میل و انگیزه تهی کند، به طوری که نه

سزاوار مدح باشد و نه ذم (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۶۳/۲).

اکراه بر فعل و ترک سه حالت می‌تواند داشته باشد:

۱. اکراه به انجام یا ترک چیزی که انسان به لحاظ شرعی ملزم به انجام آن

نیست، مثل انجام معاملات؛

۲. اکراه به انجام یا ترک چیزی که انسان به لحاظ شرعی ملزم به انجام آن است،

مانند نماز؛

۳. اکراه به انجام یا ترک چیزی که انسان به لحاظ شرعی ملزم به ترک آن

است، نظیر خوردن مسکر.

در صورت اول، هرگاه مربوط به عقد یا ایقاع باشد، اکراه به انجام، اثر وضعی بطلان

را در پی دارد و اکراه به ترک آن به دلیل ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق، اثر

تکلیفی حرمت دارد و ممکن است اکراه کننده ضامن خسارت ناشی از آن نیز باشد.

در صورت دوم، اکراه به انجام، مصداق امر به معروف است که هرگاه جامع شرایط

باشد این نوع از اکراه جایز، بلکه واجب است هر چند عبادت اکراهی، به دلیل عدم قصد

قربت باطل است و اگر اکراه بر ترک واجب باشد، به دلیل حدیث «رفع» موجب

برداشته شدن تکلیف می‌شود و اکراه بر ترک ادای شهادت از این نوع است.

صورت سوم، عکس صورت دوم است. به این معنا که الزام به ترک، مصداق نهی از منکر و واجب است و اکراه بر انجام، موجب برداشته شدن حرمت است. بنابراین، اکراه که متعلق آن فعل یا ترک فعل است، هم در امور مباح و غیر لازم دارای اثر است و هم در تکالیف الزامی. با این تفاوت که در امور مباح و غیر لازم اکراه اثر وضعی دارد و در تکالیف الزامی، آنجا که اکراه مخالف تکلیف باشد، اثر اکراه رفع تکلیف است و اگر موافق تکلیف باشد، مصداق امر به معروف یا نهی از منکر است. به عقیده آیه‌الله خویی آنچه با حدیث رفع برداشته می‌شود فعل و ترک فعل اکراهی از جانب بندگان است و با اکراه خدا تکلیف برداشته نمی‌شود (۱۳۷۱: ۲۹۸/۳). شاید در توضیح این عبارت بتوان گفت که اکراه خداوند که با وعده عذاب در دنیا یا جهنم در قیامت تحقق می‌یابد، برای انجام معروف و نهی از منکر و لطفی از الطاف الهی به بندگان است و آنچه موجب برداشته شدن تکلیف می‌شود، اکراهی است که در جهت مخالف تکالیف باشد که قهراً توسط انسان دیگری انجام می‌شود.

۴. احتمال پذیرش

بعضی از اعمال، اعم از الزامی و غیر الزامی یک‌سویه و برخی دیگر دوسویه است؛ یعنی دارای فاعل و قابل است. وجود اعمال دوسویه در مباحات فراوان است. نمونه بازر آن‌ها عقود است که بین دو شخص است. در محرمات مثل عمل زنا و لواط و واجباتی مثل ادای شهادت که مورد بحث ماست، از اعمال دوسویه یعنی دارای فاعل و قابل است؛ شاهد فاعل و وظیفه‌اش ادای شهادت است و قاضی قابل و وظیفه‌اش پذیرش شهادت است.

با توجه به اینکه ادای شهادت از اعمال دوسویه است و فایده آن مترتب بر قبول قابل است، اگر شاهد بداند شهادتش پذیرفته نمی‌شود، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر آیا وجوب ادای شهادت، مطلق است (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۶/۲) یا مشروط به این است که بداند قاضی آن را می‌پذیرد یا حداقل احتمال پذیرش آن را بدهد، نظیر امر به معروف و نهی از منکر که احتمال تأثیر در وجوب آن کافی است؟

در پاسخ باید گفت: هرگاه بداند قاضی شهادت او را نمی‌پذیرد، به دلیل لغو و

بی‌اثر بودن، ادای شهادت واجب نیست و اگر بداند شهادت پذیرفته می‌شود، بی‌تردید ادای شهادت واجب است و اگر نسبت به پذیرش شهادت شک داشته باشد، اصل نیز وجوب ادای شهادت است. علاوه بر آن، عدم وجوب ادای شهادت در صورت شک در پذیرش، موجب تضييع حقوق افراد خواهد شد؛ زیرا در بیشتر موارد به دلایل مختلف، شاهد علم به پذیرش شهادتش از سوی قاضی ندارد.

۵. درخواست ادای شهادت از شاهد

آیا وجوب ادای شهادت منوط به درخواست از شاهد است یا بدون آن نیز واجب است؟ اگر تحمل شهادت کرده و ادای شهادت از او خواسته شده باشد، بی‌تردید ادای شهادت واجب است و اختلافی در آن نیست. اما اگر خود از واقعه باخبر شده یا دیده باشد، در وجوب ادای شهادت دو نظر وجود دارد (سیزواری، بی‌تا: ۲۸۶؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۴/۲۶۴). روایات نیز مختلفند، در برخی از آنها جمله «إذا سمع الرجل الشهادة (أى موضوع الشهادة) ولم يشهد عليها، فهو بالخيار إن شاء شهد، وإن شاء سكت» (همان) آمده که ظاهر در عدم لزوم ادای شهادت است.

ممکن است گفته شود این دسته از روایات ارتباطی به تحمل شهادت ندارند، بلکه جمله «سمع الرجل الشهادة» ظاهر در شهادت بر شهادت است. پاسخ این است که روایات منحصر به موارد فوق نیستند و روایات دیگری نیز وجود دارند که به جای «سمع الرجل الشهادة»، جمله «يحضر حساب الرجلين فيطلبان منه الشهادة على ما سمع منهما» و بعد هم جمله «إن شاء شهد وإن شاء لم يشهد» (همان) دارند که تردید را برطرف می‌کند. البته در روایت دیگری از محمد بن مسلم (همان) به جای «إن شاء شهد وإن شاء لم يشهد» که دلالت بر عدم وجوب می‌کند کلمه «يشهد» دارد که خبریه در مقام انشا و دال بر وجوب است بدون اینکه از او خواسته شده باشد.

اختلاف نظر موجود در جایی است که شاهد، ناحق را شناسد، وگرنه حق امتناع از شهادت را ندارد هرچند از او خواسته نشده باشد. دلیل آن روایت یونس است که به دنبال «إن شاء سكت» این جمله را دارد: «إلا إذا علم من الظالم فيشهد ولا يحل له أن لا يشهد» (همان). بر همین اساس شیخ صدوق روایاتی را که دلالت بر عدم وجوب

می‌کنند بر جایی حمل کرده است که شاهد دیگری برای اقامه شهادت وجود داشته باشد، اما در جایی که بداند صاحب حق مظلوم است و حقش جز با شهادت وی احیا نمی‌شود، اقامه شهادت را مطلقاً واجب و کتمان آن را حرام دانسته است (۱۴۰۴: ۵۶/۳).

۶. عدم خوف از ضرر

شرط دیگر وجوب ادای شهادت عدم خوف ضرر و ظلم بر مؤمن است (خوبی، ۱۴۰۷: ۱۳۹/۱). خوف از ظلم در دو مورد آمده است: یکی جایی که شهادت برای عامه است که می‌گوید: «أقم الشهادة... وإن خفت على أخيك ضيماً فلا» و دیگر جایی که شهادت بر معسر است که می‌گوید: «... وإن كان عليه الشهود من مواليك قد عرفوه أنه لا يقدر هل يجوز أن يشهدوا عليه؟ قال لا يجوز أن يشهدوا عليه ولا ينوي ظلمه» (حرّ عاملی، بی‌تا: ۲۲۹/۱۸ و ۲۳۱).

فصل دوم: ادای شهادت در حقوق

گفتار اول: ادای شهادت در حقوق ایران

سؤال عمده در این باره آن است که با توجه به الزام اخلاقی و دینی مبنی بر اینکه شاهد اطلاعات خود را در اختیار قاضی قرار دهد، آیا الزام قانونی نیز وجود دارد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال با توجه به اینکه شهادت از مهم‌ترین ابزارهای احقاق حق است و از سوی دیگر اصل اولیه، براءت منکر است، ضرورتی دوچندان می‌یابد.

اصل سی و هشتم قانون اساسی می‌گوید:

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

در سایر قوانین شاهد دو وظیفه دارد:

۱. حضور در دادگاه، هرگاه احضار شود؛

۱. واژه «ضیم» به معنای ظلم است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹؛ جوهری، ۱۴۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۸۹/۱).

۲. ادای سوگند قبل از ادای شهادت بر راستگویی بدون اینکه به ادای شهادت اشاره شده باشد و ضمانت اجرایی نیز برای این دو وظیفه وجود ندارد.

مستند قانونی وظیفه اول مواد ۸۶ و ۱۴۸ آ.د.ک. است. ماده ۸۶ در سه مورد احضار شاهد را جایز دانسته است:

۱. جایی که رسیدگی بر اساس شکایت شاکی باشد و شاهدی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد؛
۲. احقاق حق متوقف بر شهادت شاهدی باشد که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد؛

۳. جرم ارتباط با امنیت و نظم عمومی داشته باشد.

در ماده ۱۴۸ به طور مطلق به قاضی اختیار داده شده تا اشخاصی را که به تشخیص خود برای روشن شدن اتهام لازم است، برابر اصول مقرر احضار نماید. عدم حضور بنا بر ماده ۱۵۹ آ.د.ک. موجب احضار برای بار دوم و پس از آن جلب با رعایت مفاد ماده ۸۶ آ.د.ک. خواهد. ماده ۲۴۲ آ.د.م. احضار شاهد را برای بار اول و ماده ۲۴۳ همین قانون احضار مجدد را نیز ممکن دانسته است، هرچند جلب شاهد در امور مدنی پیش‌بینی نشده است. با این همه، هرگاه پس از حضور یا جلب شهود از ادای شهادت یا امضا و زدن انگشت بر اظهارات خود امتناع کنند، فقط طبق ماده ۱۵۷ آ.د.ک.، مراتب در برگ تحقیق قید می‌شود.

مستند وظیفه دوم، ماده ۱۵۳ آ.د.ک. و تبصره آن است که شهود تحقیق و مطلعان قبل از اظهار اطلاعات خود باید سوگند یاد نمایند که جز به راستی سخن نگویند و تمام حقایق را بیان دارند. در عین حال اگر از ادای سوگند استنکاف نمایند، بدون سوگند شهادت استماع خواهد شد. چنان که ملاحظه می‌شود برای وظیفه دوم نیز هیچ ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است.

در برخی از قراردادهای دوجانبه بین ایران و سایر کشورها نیز عدم الزام شاهد به شهادت مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است و موارد الزام شاهد بر شهادت نادر است. برای مثال، در ماده ۲۸ «قانون موافقت‌نامه همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و

تصفیه‌تر که‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه آمده است: در هر یک از دولت‌های متعاقد، به شاهد یا کارشناس با هر تابعیتی که دارا باشد، برای حضور نزد مقام‌های قضایی کشور درخواست کننده ابلاغ صورت می‌گیرد و ایشان مخیر به پذیرش دعوت بوده و در صورت قبول، توسل به هرگونه اقدامات جزایی، جلب، زندان یا اجرای احکام صادرشده قبلی در کشور درخواست کننده ممنوع است. ابلاغیه باید خالی از هرگونه تهدید در به کارگیری روش‌های الزام‌آور در صورت عدم پذیرش آن باشد.

در مقابل، در بند یک ماده ۴۴ قانون کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۴ تحت عنوان «الزام به ادای شهادت» آمده است: کارمندان کنسولی و خدمتگزاران نمی‌توانند جز در موارد مذکور در بند ۳ این ماده، از ادای شهادت خودداری کنند.

بر اساس این ماده تنها مأمور کنسولی مجاز است که از ادای شهادت خودداری کند و هیچ اقدام قهری یا مجازاتی درباره او به عمل نخواهد آمد. در بند ۲ ماده ۹ «موافقت‌نامه معاضدت حقوقی متقابل در امور کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آفریقای جنوبی» که در ۱۳۸۶/۱/۲۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، شاهد می‌تواند در دو مورد از ادای شهادت امتناع کند: ۱. قوانین آن کشور اجازه داده یا ملزم کرده باشد که شخص مذکور از ادای شهادت خودداری کند؛ ۲. قوانین کشور درخواست کننده اجازه داده یا ملزم کرده باشد که شخص مذکور از ادای شهادت خودداری کند. آنچه از بند ۲ ماده ۹ استفاده می‌شود این است که اصل بر عدم جواز امتناع از ادای شهادت است و تنها دو مورد از آن استثنا شده است و طبق بند ۴ همین ماده هرگاه در دادرسی‌های کیفری در کشور درخواست کننده بتوان شخص را وادار به ادای شهادت مورد نظر نمود، این شهادت اخذ خواهد شد.

مشاهده می‌شود که مجازات شاهد به دلیل عدم حضور یا امتناع از ادای قسم و شهادت در قوانین موضوعه ایران، اعم از کیفری و مدنی پیش‌بینی نشده است. حتی بازداشت موقت برای شاهد در قبال امتناع از وظایفی که بر عهده دارد پیش‌بینی نشده

است که به نظر می‌رسد مانع اصلی در این باره اصل ۳۸ قانون اساسی بوده است که در ابتدای بحث آوردیم. اما آیا این اصل قانون اساسی می‌تواند خنثی‌کننده اثر شهادت و مانع قانون‌گذار در جرم‌انگاری کتمان شهادت باشد؟ به چند دلیل، جواب منفی است:

۱. با توجه به اینکه کتمان شهادت، حداقل در بعضی موارد گناه کییره و از محرمات مسلم است، شهادت در اصل ۳۸ باید بر شهادت علیه خود حمل شود که به معنای اقرار است.

۲. اجبار به شهادت در قالب وضع قانون و مجازات امتناع‌کننده، حداقل در مواردی که امتناع از ادای شهادت موجب تضییع حقوق دیگران یا سلب امنیت مردم می‌شود، در بسیاری کشورها پذیرفته شده و منافاتی با اصل ۳۸ ندارد.

۳. در این باره دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا باید به ظاهر اصل ۳۸ عمل شود و با شرع و اصل ۴ قانون اساسی که حاکم بر سایر اصول و تغییرناپذیر است مخالفت شود یا اینکه بر اساس ضوابط حقوقی و آنچه که اصل ۴ بر آن تأکید دارد، اصل ۴ را بر اصل ۳۸ حاکم نموده و به این صورت بین شرع و اصول قانون اساسی جمع نماییم که قطعاً راهکار دوم منطقی است و با قانون اساسی نیز مخالفت نشده است؛ زیرا اصول قانون اساسی همچون سایر قوانین عام و خاص و مطلق و مقید و حاکم و محکوم دارند و باید با هم دیده شوند.

بنابراین قانون‌گذار بدون دغدغه و تردید باید اقدام به جرم‌انگاری کتمان شهادت نماید و بدین وسیله از ابزار شهادت در جهت احقاق حقوق مردم استفاده کند.

گفتار دوم: ادای شهادت در حقوق سایر کشورها

مطالعه ادای شهادت در حقوق کشورها به ویژه فرانسه و سایر کشورهای غربی و عربی و آثار حقوقی امتناع از آن، از این جهت مهم است که بدانیم منشأ مخالفت قوانین ایران با فقه در عدم الزام شاهد به ادای شهادت، ناشی از چیست؟ آیا قوانین ایران تحت نفوذ حقوق کشورهای دیگر یا احیاناً قواعد حقوق بشری بوده است یا اشتباه یک‌جانبه و قیاس آن به اقرار موجب شده تا حقوق ایران از این سرچشمه اطلاعاتی مهم در رسیدن به عدالت محروم بماند.

شکنجه و اجبار برای گرفتن اقرار (شهادت علیه خود) در فقه و حقوق ایران و نیز کشورهای دیگر مذموم و بی‌اثر است و در قوانین اساسی بعضی از کشورها به این مطلب تصریح شده و قواعد و عرف بین‌المللی و اسناد حقوق بشری^۱ نیز آن را نهی و محکوم می‌کند. اما اجبار به شهادت در قالب وضع قانون و مجازات امتناع‌کننده از ادای شهادت در بسیاری از کشورها پذیرفته شده است.^۲ در رأس کشورهای غربی می‌توان از فرانسه نام برد که در آیین دادرسی کیفری، قانون جزا و آیین دادرسی مدنی خود برای ممتنع از ادای شهادت جریمه یا مجازات پیش‌بینی کرده است که در این مبحث پس از فرانسه به حقوق چند کشور مهم دیگر نیز اشاره می‌کنیم.

مبحث اول: ادای شهادت در برخی کشورهای غربی

۱. ادای شهادت در حقوق فرانسه

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، به احضار شاهد، جلب شاهد، ادای قسم توسط شاهد و شهادت شاهد و مجازات ممتنع اشاره شده است؛ در ماده ۱۰۹ کسی که به عنوان شاهد احضار می‌شود، سه وظیفه دارد: ۱. حاضر شدن به موقع؛ ۲. ادای قسم؛ ۳. بیان مطالب و ارائه اطلاعات. اگر حضور نیابد یا امتناع کند، قاضی تحقیق به درخواست دادستان وی را جلب خواهد کرد و در قسمت دوم ماده ۳۲۶ و نیز ماده ۴۳۸ می‌گوید: در تمام موارد هرگاه شاهد در دادگاه حاضر نشود یا از ادای قسم و بیان

۱. ر.ک: کنوانسیون مبارزه با شکنجه ۱۹۸۴ و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل:

No one shall be subjected to torture or to cruel, inhuman or degrading treatment or punishment. In particular, no one shall be subjected without his free consent to medical or scientific experimentation.

و ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

No one shall be subjected to torture or to cruel, inhuman or degrading treatment or punishment.

۲. در قانون اساسی مشروطه و متمم آن و قوانین اساسی کشورهای آمریکا (اصلاحیه ۱۷۹۱، اصل ۷)، ژاپن (اصل ۳۸)، کانادا (اصل ۱۱)، کرواسی (اصل ۲۹) و جمهوری کره (اصل ۱۲)، به عدم اجبار بر شهادت علیه خود که همان اقرار است تصریح شده اما نسبت به شهادت علیه دیگران در این رابطه اثباتاً و نفیاً مطلبی وجود ندارد.

مطالب امتناع کند به درخواست دادستان توسط دادگاه مبلغ ۳۷۵۰ یورو محکوم می‌شود. همین میزان محکومیت در ماده ۱۵-۱-۴۳۴ قانون جزای فرانسه نیز آمده است. مواد ۴۳۹، ۴۴۰ و ۴۴۱ نیز مربوط به جلب و اعتراض به قرار دادگاه و دادستان است. شبیه این مطالب در مواد ۲۰۶ و ۲۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۲۰۰۳ فرانسه نیز آمده است؛ در ماده ۲۰۶ می‌گوید: هرگاه کسی برای ادای شهادت خوانده شود، باید حضور یابد مگر اینکه عذری ارائه کند و در ادامه ماده بستگان نزدیک را از الزام به شهادت استثنا می‌کند و در ماده ۲۰۷ می‌گوید: «هر کس بدون عذر از ادای قسم یا شهادت امتناع کند، صد تا هزار فرانک باید بپردازد».

۲. ادای شهادت در حقوق آمریکا

ماده ۹۱۱ قانون ادله اثبات کالیفرنیا که در سه بند تنظیم شده، نیز شاهد را ملزم به ادای شهادت می‌کند. در بند یک می‌گوید: «به جز مواردی که قانون استثنا کرده هیچ کس حق امتناع از شاهد شدن را ندارد» و در بند دوم می‌گوید: «هیچ کس حق ندارد از افشای موضوعی یا نوشتن چیزی امتناع کند» و در بند سوم می‌گوید: «هیچ کس حق ندارد به دیگری بگوید که شهادت ندهد یا چیزی را فاش نکند و چیزی ننویسد».

۳. ادای شهادت در قوانین کانادا

قانون جزای کانادا در ماده ۵۴۵ تحت عنوان «دستورالعمل، آنجا که شهود از پاسخ امتناع می‌کنند» در سه مرحله فروض مختلفی را مطرح کرده است: در مرحله اول امتناع از قسم، امتناع از پاسخ پس از ادای قسم به سؤال‌هایی که از او می‌شود، امتناع از نوشتن چیزی که از او خواسته شده و امتناع از امضای اظهارات خود بدون عذر موجه که دادگاه در این موارد ممکن است جلسه را به تأخیر اندازد و حکم به بازداشت شاهد در طول این مدت کند که نباید از هشت روز تجاوز کند. در مرحله دوم که برای ادامه تحقیقات به دادگاه آورده می‌شود، اگر مجدداً از موارد فوق امتناع کند دادگاه باز هم جلسه را به تأخیر می‌اندازد و می‌تواند شاهد را به زندان بفرستد تا زمانی که پاسخ دهد. در مرحله سوم دادگاه می‌تواند به سراغ ادله دیگری برود.

۴. ادای شهادت در حقوق نروژ

قانون آیین دادرسی کیفری نروژ، مصوب ۲۲ می ۱۹۸۱ با آخرین اصلاحات انجام شده در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ نیز فصل دهم خود را (از ماده ۱۰۸ تا ۱۳۷) که مشتمل بر ۲۹ ماده است، به شاهد و احکام مربوط به آن اختصاص داده است. بر اساس ماده ۱۰۸، به استثنای موارد قانونی هر کس به عنوان شاهد احضار شود ملزم به حضور و ادای شهادت در مقابل دادگاه است. طبق ماده ۱۱۵ هرگاه شاهد به احضاریه توجه نکند و حضور نیابد یا جلسه را بدون دلیل ترک کند، جلب خواهد شد. در ماده ۱۲۳ الزام به شهادت علیه خود و بستگان را استثنا کرده و سپس در ماده ۱۳۷ اجازه بازداشت شهادی را که از انجام وظیفه خودداری کند به دادگاه داده است که البته مدت بازداشت نباید بیش از سه ماه باشد.

مبحث دوم: ادای شهادت در برخی کشورهای عربی

۱. ادای شهادت در حقوق اردن

در ماده ۷۵ قانون آیین دادرسی اردن آمده است:

هرگاه کسی برای ادای شهادت دعوت شود مجبور به حضور و ادای شهادت است و مدعی العموم در صورت تخلف می‌تواند شاهد را جلب و تا ۲۰ دینار جریمه کند و چنانچه برای عدم حضور دلیل موجه داشته باشد می‌تواند او را از پرداخت جریمه معاف کند.

۲. ادای شهادت در حقوق سوریه

در بند یک ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی سوریه آمده است: «هرگاه کسی تعدی و تجاوز به امنیت عمومی یا حیات یا مال کسی را مشاهده کند، ملزم است به مدعی العموم اطلاع دهد» و در بند دوم همین ماده در سایر جرایم نیز شاهد را ملزم به اطلاع و گزارش کرده و در بند یک ماده ۸۲ همین قانون آمده است: «هر کس برای شهادت دعوت شود مجبور به حضور در برابر قاضی تحقیق و ادای شهادت است والا با نظر مدعی العموم تا ۳۰۰ لیره سوری جریمه می‌شود. در بند دوم نیز اجازه جلب شاهد را به قاضی تحقیق داده است. طبق ماده ۸۳ هرگاه عدم حضور شاهد

دلیل موجهی داشته باشد از جریمه معاف خواهد شد.

۳. ادای شهادت در حقوق بحرین

ماده ۵۸ قانون اجرائیات جنایی بحرین، بدون نیاز به اجازه خاص به شاهد اجازه می‌دهد تا کسی را که در حال انجام جرمی است که مجازات قانونی آن حبس احتیاطی است به نیروهای امنیتی تحویل دهد. ماده ۱۲۱ به شاهد، هرگاه شهادت علیه والدین، فرزندان و اقوام نسبی و سببی تا درجه دوم حتی همسر پس از رابطه زوجیت باشد، اجازه امتناع از ادای شهادت را داده است. ماده ۱۲۲ این اجازه را در صورتی که موجب نقض قانون مجازات نشود به امور مدنی و تجاری هم گسترش داده است. طبق ماده ۱۲۳ در غیر از دو ماده قبل هرگاه شاهد از ادای قسم یا شهادت امتناع کند، قاضی محکمه بدوی به درخواست دادستان، شاهد را تا مدت سه ماه حبس یا تا صد دینار جریمه مالی محکوم خواهد کرد و اگر قبل از اتمام تحقیقات مجدداً راضی به ادای قسم یا شهادت شود، قاضی می‌تواند پس از شنیدن سخنان نماینده دادستان تمام یا بعضی از مجازات‌های فوق را عفو کند. ماده ۱۲۴ می‌گوید: «هرگاه کسی برای ادای شهادت دعوت به حضور در دادستانی شود بر او لازم است که بپذیرد، در غیر این صورت از قاضی محکمه بدوی خواسته می‌شود تا وی را تا پنجاه دینار محکوم کند و دادستان می‌تواند او را مجدداً با هزینه خود شاهد مکلف به حضور یا جلب کند». طبق ماده ۲۲۹ تخلف شاهد از حضور در دادگاه موجب جریمه مالی تا پنج دینار در خلاف‌ها و پنجاه دینار در جنحه‌ها و صد دینار در جنایات است و می‌تواند او را در صورت لزوم جلب کند و طبق ماده ۲۳۰ هرگاه پس از احضار دوم یا به میل خود در دادگاه حاضر شود و عذر موجه بیاورد از مجازات عفو خواهد شد و اگر برای بار دوم حاضر نشود دادگاه می‌تواند او را تا دو برابر حداکثر مجازات قبل محکوم کند و دستور به جلب و احضار در همان جلسه یا جلسات بعدی دهد. ماده ۲۳۳ می‌گوید: هرگاه شاهد از ادای قسم یا شهادت امتناع کند، در خلاف‌ها تا پانزده روز حبس یا ده دینار جریمه و در جنحه‌ها و جنایات تا سه ماه حبس یا صد دینار جریمه محکوم خواهد شد، مگر اینکه قبل از اتمام مرافعه مجدداً ادای قسم یا شهادت کند که در این صورت تمام یا بعضی از محکومیت برداشته خواهد شد.

با توجه به این مطالب معلوم می‌شود که عدم الزام شاهد به شهادت در قوانین ایران تحت تأثیر قوانین خارجی نبوده است.

نتیجه‌گیری

در رابطه با شهادت در فقه دو مطلب مورد بحث است: تحمل شهادت و ادای شهادت. در وجوب تحمل شهادت آنگاه که از کسی خواسته شده باشد، دو نظریه وجود دارد. اما در وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان بلکه کبیره بودن آن اختلاف نظری وجود ندارد. دلیل بر آن صریح آیات شریفه قرآنی، احادیث فریقین و اجماع و اتفاق مسلمانان است.

اما در حقوق ایران بر خلاف فقه و نیز بر خلاف حقوق کشورهای دیگر، متأسفانه موضوع چیز دیگری است. قبل از هر چیز اصل سی و هشتم قانون اساسی می‌گوید: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

در سایر قوانین ایران نیز برای شاهد دو وظیفه پیش‌بینی شده است: ۱. حضور در دادگاه هرگاه احضار شود؛ ۲. ادای سوگند قبل از ادای شهادت بر راستگویی. اما به وظیفه سوم یعنی ادای شهادت که به دو وظیفه قبلی نتیجه و فایده می‌بخشد، اشاره‌ای نشده و حتی وظیفه اول و دوم دارای ضمانت اجرا نیست.

در بعضی از قراردادهای دوجانبه بین ایران و سایر کشورها نیز عدم الزام شاهد به ادای شهادت مورد تأکید قرار گرفته و در بعضی دیگر پذیرفته شده است.

شکنجه و اجبار برای گرفتن اقرار یا شهادت علیه خود در فقه و حقوق ایران و نیز کشورهای دیگر مذموم و چنین اقراری بی‌اثر است. در قوانین اساسی بعضی از کشورها به این مطلب تصریح شده و قواعد و عرف بین‌المللی و اسناد حقوق بشری نیز آن را نهی و محکوم می‌کند. اما اجبار به شهادت در قالب وضع قانون و مجازات امتناع‌کننده، حداقل در مواردی که امتناع از ادای شهادت موجب تضییع حقوق دیگران یا سلب امنیت مردم می‌شود، در بسیاری کشورها پذیرفته شده است که در

رأس آنها می‌توان از فرانسه نام برد که در آیین دادرسی کیفری خود مواد ۱۰۹، ۳۲۶ و ۴۳۸ به این موضوع پرداخته و هرگاه شاهد در دادگاه حاضر نشود یا از ادای قسم و بیان مطالب امتناع کند، مبلغ ۳۷۵۰ یورو جریمه می‌شود. همین میزان محکومیت در ماده ۱-۱۵-۴۳۴ قانون جزای فرانسه نیز آمده است و در مواد ۲۰۶ و ۲۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۲۰۰۳ فرانسه نیز شبیه مطالب فوق، مطرح است.

این موضوع اختصاص به قوانین فرانسه ندارد، بلکه در قوانین بسیاری کشورها که تنها به بخشی از آنها در این مقاله اشاره شد، از جمله قانون ادله اثبات کالیفرنیا، قانون جزای کانادا، قانون آیین دادرسی کیفری نروژ، قانون آیین دادرسی کیفری آلبانی (با ۷۰٪ مسلمان در قاره اروپا)، قانون آیین دادرسی اردن و قانون آیین دادرسی سوریه، اجبار شاهد بر ادای شهادت پذیرفته شده است.

در پایان یادآور می‌شویم که هدف اسلام از ارسال رسل و انزال کتب اجرای عدالت و زدودن ظلم و ناروایی از بین مردم بوده که از بارزترین اسباب رسیدن به آن «شهادت» است که در اسلام و نظام‌های حقوقی مختلف به عنوان دلیل اثبات مطرح بوده و هست. حال اگر شهود واقعه‌ای مانند قتل که گاه رسیدگی به پرونده‌اش سال‌ها به طول می‌انجامد و در نهایت هم به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، مخیر به ادای شهادت و بیان اطلاعات گره‌گشا و مهم خود باشند، شهادت با تمام اهمیتی که دارد کارایی خود را از دست خواهد داد. بنابراین اجبار به ادای شهادت در قوانین ایران نیز با هدف احیای حقوق مردم و جامعه باید قانونی و پذیرفته شود و اصل ۳۸ قانون اساسی نیز به هیچ وجه نمی‌تواند مانع از این امر شود؛ زیرا در این رابطه دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا به اصل ۳۸ عمل شود و با شرع مسلم و اصل ۴ قانون اساسی که حاکم بر سایر اصول است مخالفت گردد و یا بر اساس ضوابط حقوقی و آنچه که اصل ۴ بر آن تأکید دارد، اصل ۴ را بر اصل ۳۸ حاکم نموده و بدین صورت بین شرع مسلم و اصل ۴ از یک سو و اصل ۳۸ قانون اساسی جمع نماییم که قطعاً راهکار دوم را باید انتخاب نمود.

کتاب‌شناسی

۱. ابن ادريس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور، کتاب السرائر، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن براج، المهذب، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن حزم اندلسی، المحلی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴. ابن قدامه، عبدالله، المعنی، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۶. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت، دار العلم الملايين، ۱۴۰۷ ق.
۸. حائری، سید کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم، باقری، ۱۴۱۵ ق.
۹. حاکم نيسابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه، قم، اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (محقق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، تهران، استقلال، بی تا.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، دار الهادی، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. همو، مصباح الفقه، چاپ سوم، قم، وجدانی، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. سبزواری، محمدباقر، ذخیره المعاد، چاپ سنگی، آل البيت، بی تا.
۱۶. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، الدرّ المنتثور، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ ق.
۱۹. شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدر، بی جا، عالم الکتب، بی تا.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. همو، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ سوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، آخوندی، ۱۳۸۸ ق.
۲۷. گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب الشهادات، قم، دار القرآن الکریم، بی تا.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا.
۲۹. مقدس اردبیلی، ملا احمد، زیده البیان فی احکام القرآن، تهران، مرتضویه، بی تا.
۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. نووی، یحیی بن شرف، ریاض الصالحین من حدیث سید المرسلین، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.